

# تأملات تاریخی در باب قاعده امکان اشرف

حوریه شجاعی باغینی<sup>۱</sup>  
عین الله خادمی<sup>۲</sup>

## چکیده

در نوشتار حاضر اصالت قاعده امکان اشرف بمثابه قاعده‌ی اشراقی بررسی می‌گردد. برغم قول مشهور درباره‌ی این قاعده مبنی بر ریشه‌ی یونانی داشتن، مدعای این نوشتار آن است که قاعده از لوازم مکتب اشراق است و مشائی دانستن آن با اصول مشائیان سازگاری ندارد. این مدعا از دو جهت به اثبات خواهد رسید؛ جهت اول، بیان شواهدی از آثار خود شیخ اشراق و شارحان مکتبش و اینکه چگونه نحوه‌ی بیان شارحان موجب چنین تصویری شده که این قاعده سابقه‌ی قبل از مکتب اشراق دارد. جهت دوم بررسی لوازم مکتب اشراق است و اینکه شیخ اشراق از این قاعده در اثبات اصول فکری مکتبش بهره برده، حال آنکه این مسائل از نظر مکتب مشاء مردود است. بنابراین جستجوی پیشینه‌ی قبل از سهروردی برای این قاعده خطاست.

**کلیدواژه‌ها:** امکان اشرف، مبانی اشراقی، مبانی مشائی، سهروردی

۳۳

\*\*\*

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی و مربی پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات (نویسنده مسئول): shbagini@yahoo.com

۲. استاد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی: e\_khademi@ymail.com

تاریخ تأیید: ۹۶/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۲

سال هشتم، شماره چهارم  
بهار ۱۳۹۷  
صفحات ۳۳-۶۰



## طرح مسئله

حکیمان از دیرزمان برای درک عمیقتر روابط میان مخلوقات از یکسو و فهم دقیقتر نسبت بین ممکنات و سر سلسله ممکنات (واجب‌الوجود) از سوی دیگر، درصدد کشف قواعد کلی بوده‌اند. یکی از این قواعد جهان‌شناختی، قاعده‌الواحد است. هرکدام از فلاسفه در مواجهه با مسئله چگونگی پیدایش کثرت در عوالم هستی، با ارائه تبیینهای مختلف از قاعده‌الواحد به توجیه نظریه صدور پرداخته‌اند. شیخ اشراق نیز با پذیرش این قاعده عقلی و تطبیق با آموزه‌های نورشناختی خود به توجیه مسئله صدور پرداخت. وی مبتنی بر قاعده‌الواحد، قاعده‌جهان‌شناختی دیگری را با عنوان قاعده‌امکان اشرف، معرفی کرد و از آن در حل اصول بنیادی مکتب اشراق بهره برد و این موضوع را با عنوان «قاعده» و در فصلی مجزا مطرح نمود و برای آن استدلال آورد.

سهروردی در رساله‌های متعدد خویش این قاعده را بررسی و مورد کندوکاو قرار داده است، اما برغم طرح مکرر این موضوع، مشهور است که قاعده امکان اشرف، موروثی از معلم اول، ارسطو، میباشد. مؤید این مطلب، تحقیقاتی است که به بررسی این قاعده پرداخته‌اند و عموماً ریشه قاعده امکان اشرف را به فلاسفه مشائی، بویژه رئیس این مکتب یعنی ارسطو بازگردانده، سپس در تفکر فلسفه اسلامی طرح آن را بدون اینکه بصورت قاعده تدوین شده باشد، به ابن‌سینا ارجاع داده و پس از او از شیخ اشراق نام برده‌اند. حتی برخی محققین به هر دو منشأ قائل شده‌اند، یعنی در جایی آن را برگرفته از تفکر مشائین و در جای دیگر، آن را تنها اشراقی معرفی کرده‌اند.

مسئله نوشتار حاضر آن است که قاعده امکان اشرف، یک قاعده اشراقی است یا مشائی؟ برای بررسی این مسئله کندوکاو درباره پرسشهای ذیل ضروری است:

عوامل ایجادکننده تشتت آراء محققین درباره سرچشمه و اصالت این قاعده فلسفی چیست؟ آیا بیان شیخ اشراق در نگاشته‌هایش موجب این شده که قاعده ارسطویی شناخته شود؟ اگر در آثار شیخ اشراق شاهی موجود است که نام ارسطو را ذکر کرده نیت اصلی آن از این نام بردن چه بوده است؟ آیا میتوان برای بیان او توجیهی

۳۴



آورد؟ آیا شارحان مکتب اشراق نیز در تحقق سیر تاریخی مشهور مؤثر بوده‌اند؟ نام ابن سینا از چه زمانی و توسط چه کسی به این سیر تاریخی افزوده شد؟ اگر بپذیریم که این قاعده ریشه‌ی مشائی دارد، آیا این قاعده با مبانی مشائین سازگاری دارد؟ برای پاسخ به سؤالات مذکور در این نوشتار از دو جهت بررسی صورت می‌گیرد؛ نخست، واکاوی آثار سهروردی و درک قصد او از چرایی به میان آوردن نام ارسطو، همچنین چگونگی تبیین شارحان حکمت اشراق و قائلین به این قاعده در آثارشان و دوم، میزان وابستگی و نیاز حکمت اشراق به چنین قاعده‌ی و نشان دادن عدم سازگاری این قاعده با اصول مشائین.

این نکته قابل ذکر است که بررسی این دو جهت در نوشتار حاضر، بلحاظ حجمی از تناسب یکسانی برخوردار نیست؛ یعنی بررسی متون درباره‌ی پیشینه‌ی این قاعده حجیمتر از بررسی بخش لوازم قاعده است و این به دو دلیل است:

۱. بخش زیادی از برداشتها و تحلیلها درباره‌ی تاریخچه‌ی قاعده براساس همین متون انجام گرفته، پس نیاز به بررسی دقیقتر دارند؛ کاری که تا الان انجام نشده است.
۲. بررسی کاربردهای قاعده نیاز به بررسی جداگانه دارد که در اینجا در حد استفاده برای موضوع مطرح می‌گردد و تدقیق بیشتر به فرصتی دیگر موکول خواهد شد. این بررسی از آن جهت اهمیت دارد که ابتکارات هر فیلسوف حتماً به خود او منتسب گردد و قائل به اصالت آن باشیم و درصدد انتساب آن به اسلافش برنیاییم.

### مفاد قاعده امکان اشرف

قاعده امکان اشرف برهانی برای اثبات وسایط بین واجب و ممکنات، جهت ارتباط بین وحدت حق و کثرات موجود در عالم طبیعت است و این ارتباط، ارتباطی طولی بین آنها از اشرف به شریف و از شریف به خسیس است. بر مبنای آن هر جا ممکن اخیس وجود داشته باشد، لازم است قبل از آن، ممکن اشرف موجود باشد. بواسطه‌ی قاعده مذکور، ترتیب در سلسله‌ی وجودی و نظام فیض تبیین می‌گردد؛ به اینصورت که نزدیکترین معلول به واجب‌الوجود کاملترین معلول و اشرف آنهاست.



شیخ اشراق قاعده امکان اشرف را در راستای قاعده‌الواحد بیان میکند و ملاصدرا نیز به تأسی از وی پس از بیان قاعده‌الواحد، قاعده‌ امکان اشرف را انشعابی از اصل امتناع صدور کثرت از واحد حقیقی معرفی کرده و تبیینی از آن ارائه مینماید.<sup>(۱)</sup> ابتناء این قاعده بر قاعده الواحد را به اینصورت میتوان توضیح داد: حکما برای سلسله موجودات عالم به براهین عقلی، طرفی قائلند که آن طرف واجب‌الوجود است و برای واحد و یکی بودن آن طرف برهان اقامه میکنند. مطلب دقیقتر پس از اثبات وحدانیت وجود واجب این است که واحد مرکب نیست، بلکه بسیط‌الحقیقه است و این بساطت از جمیع جهات است بگونه‌یی که هیچ ترکیب خارجی، عقلی و وهمی در آن راه ندارد. بدلیل این خصلت بساطت واحد، کثرات نمیتوانند بدون واسطه و بصورت مستقیم از او پدید آیند. از اینرو حکما در مبحث افعال الهی با استفاده از اصل سنخیت بین علت و معلول، قاعده‌ الواحد «الواحد لایصدر منه إلّا الواحد» را مطرح کرده و با استفاده از آن صادر نخست را اثبات مینمایند. بنابر تفسیر حدقلی این قاعده، صادر اول نیز همچون فاعل اول باید بسیط من جمیع الجهات باشد. با توجه به وجود کثرات در جهان و اینکه فلاسفه - برخلاف عرفا- این کثرت را امری حقیقی تلقی میکنند، کیفیت تبیین کثرات در عالم کون و ارتباط آن با حق مورد سؤال قرار میگیرد و این پرسش مطرح میگردد که چگونه از خداوند با حفظ وحدتش، موجودات متعدد و عوالم کثیر صادر شده است؟ آیا بین واجب‌الوجود و کثرات موجود در عالم، واسطه‌هایی موجود است؟

هر کدام از حکیمان در برابر این پرسش فلسفی و هستی‌شناسانه، با تعمق و ژرف‌اندیشی وافر، درصدد ارائه پاسخی درخور و شایسته برآمده و در آثار خود به مسئله نظام فیض پرداخته‌اند. در میان فلاسفه شیخ شهاب‌الدین سهروردی کسی است که برای اولین بار از قاعده امکان اشرف برای اثبات حلقه‌های میانی نظام فیض - عقول طولیه، عقول عرضیه و نفوس- بهره برده است.

### مبادی تصویری قاعده

مفاهیم بکار رفته در این قاعده فلسفی «امکان»، «اشرف» و «احس» میباشد. از میان این مفاهیم، واژه‌های «اشرف» و «احس» با معنای متقابل از ابهام معنایی کمتری



برخوردارند، البته میتوان برای اشرفیت و اخسیت در فلسفه، ملاک و معیاری در نظر گرفت که بدلیل همان عدم ابهام از آن صرف نظر میشود. مفهوم دیگر بکار رفته در این قاعده، «امکان» است که دارای معانی اصطلاحی گوناگونی است. در اینجا لازم است جهت پرهیز از گرفتار شدن در دام اشتراکات لفظی، مراد از امکان در قاعده بطور دقیق واضح گردد.

آرائی درباره معنای «امکان» در عنوان قاعده مذکور، موجود است که عبارتند از:

۱. مراد از امکان، امکان ذاتی است؛ «زیرا این شرافت، نسبت وجود به ماهیتی که از موجودات انتزاع میگردد، منسوب است. اغلب در امکان ذاتی نسبت وجود و مقابل آن به ماهیت لحاظ میشود نه هر محمولی».<sup>(۲)</sup>

۲. مراد از امکان، نه امکان بمعنای عام و نه بمعنای خاص آن است، بلکه مراد از امکان، ممکن است؛ یعنی در عنوان قاعده مصدر «امکان» آمده و از آن اراده صفت (ممکن) شده است؛ صفتی که اسم فاعل است. این معنا براساس نکته‌یی که حکیم سبزواری در آغاز تشریح این قاعده در شرح منظومه بیان کرده، برداشت شده است.<sup>(۳)</sup>

اما باید گفت که هیچکدام از این دو معنا درست بنظر نمیرسد؛ چرا که دلیل ذکر شده برای انتخاب معنای اول، درعین ابهام داشتن، تبیین دقیقی برای گزینش معنای امکان ذاتی نیست. درباره معنای دوم نیز اگرچه دلیل بیان شده برای جایگزینی واژه «ممکن» به جای «امکان» صحیح جلوه میکند، اما نه تنها لازم نیست مطابق نکته ملاحظه‌ی سبزواری، امکان را بمعنای ممکن در نظر گرفت، بلکه حتماً باید امکان در عنوان قاعده، به همان معنای خود بکار رود.

محقق که معنای دوم را متذکر شده عبارت شرح منظومه را اینگونه توضیح میدهند:

امکان چیزی نیست که بتوان آن را به اشرف و اخس بودن توصیف کرد، مگر اینکه مراد حکما از امکان همان ممکن باشد (ذکر مصدر و اراده صفت که همان اسم فاعل میباشد)، زیرا امکان یک معنای سلبی است (سلب ضرورت وجود و عدم یا سلب ضرورت یکی از آن دو) و وصف ماهیتی است که نسبت به وجود و عدم حالت استواء دارد و این حالت متضد دیگر معنا ندارد که شریف‌تر یا پست‌تر باشد. فقط معلوم نیست چرا حکیم

سبزواری در این مورد تنها به میرداماد تاخته است، در حالی که تعبیر به امکان اشرف در لسان همه حکما بطور یکسان بکاررفته است! «وقیسات السید - قدس سره - مع کمال فصاحته لیس علی و ما ینبغی، إذ الإمكان لایوصف بالأشرف و الأخس، إلا أن یکون مرادهم بالإمكان هو الممكن»<sup>(۴)</sup>.

در مورد عبارت فوق دو نکته قابل ذکر است؛ یکی درباره سخن حکیم سبزواری و دیگری درباره توضیحی که در مورد آن داده شده است.

مطلب اول: در ظاهر، حکیم سبزواری ترکیب «امکان اشرف» را ترکیبی وصفی دانسته، بنابراین معنای این ترکیب را دارای مشکل میپندارد که امکان نمیتواند متصف به صفت اشرف گردد و آن را بواسطه تأویل مراد حکما حل میکند. در حالی که اگر ترکیب مذکور، ترکیبی اضافی در نظر گرفته شود عنوان قاعده به همین صورت بدون جایگزینی کلمه‌ی دیگر بجای امکان، بدون اشکال خواهد بود. با این توضیح که «امکان» مضافی است که به صفت «اشرف» اضافه شده و این صفت جانشین موصوف خود شده است؛ یعنی اصل آن «امکان ممکن اشرف» است. «امکان ممکن» مضاف و مضاف‌الیه هستند، در عین حال «ممکن» موصوف برای صفت «اشرف» و «اخص» است که صفت قائم‌مقام موصوف شده و به «امکان اشرف یا اخص» مبدل گشته است.

مطلب دوم: نویسنده مقاله «قاعده امکان اشرف» در توضیح عبارت ملاحظاتی سبزواری، امکان را دارای معنای سلبی دانسته و این سلب را دربرگیرنده هر دو اصطلاح امکان خاص و عام گرفته است، در حالی که امکان در این قاعده دقیقاً بمعنای امکان عام است؛ زیرا قاعده امکان اشرف و امکان اخص، درصدد اثبات ضابطه‌ی کلی در فلسفه است تا سلب ضرورت از طرف عدم برای موجود ممکنی کند که از جهت رتبه وجودی در مقامی شریف‌تر یا پست‌تر قرار دارد. بعبارت دیگر، قانونی است که برای موجود اشرف، امکان عام را به اثبات میرساند.

۳۸

### قول مشهور درباره خاستگاه قاعده امکان اشرف

همانطور که گفته شد قاعده امکان اشرف به قاعده‌ی برآمده از یونان باستان و ارسطو شهرت یافته است؛ چنانکه سیر تاریخی قاعده از ارسطو آغاز شد، و



در نهایت تکاملش به شیخ اشراق نسبت داده میشود.

ابراهیمی‌دینانی با توجه به اینکه مبنای بررسی خود را *الاسفار* قرار داده است، آن را میراثی از ارسطو برمیشمارد. بنابراین طبق گزارش ملاصدرا میگوید: «وی این قاعده را میراثی از فیلسوف اول، ارسطو میدانند. ... سپس از ابوعلی سینا، شیخ اشراقی و محمد شهرزوری نام میبرد که این بزرگان در بیشتر آثار خود قاعده امکان اشرف را جهت اثبات بسیاری از مسائل مهم فلسفی بکار برده‌اند».<sup>(۵)</sup>

در مدخل امکان اشرف در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، طرح موضوع در فلسفه اسلامی به ابن سینا بازگردانده شده و در تحلیل گفتار وی، به اندیشه ارسطویی ارجاع شده است.<sup>(۶)</sup> صحت این تحلیل در ادامه نوشتار حاضر بیشتر بررسی خواهد شد.

ملکی در تصحیح جدید از *حکمه الاشراق سهروردی*، توضیحی برای عنوان فصل قاعده امکان اشرف در پاورقی نگاشته است به این مضمون که اصل قاعده برای فلاسفه مشاء و رئیس آنها یعنی ارسطوست و شیخ شهید در اکثر کتبش در مورد آن تعمق و غوص فراوانی داشته است، سپس برای سیر تاریخی قاعده، گفته سید میرداماد در کتاب *قبسات* را بمتابۀ مؤید مطلب خود نقل نموده است.<sup>(۷)</sup>

اما در یک مقاله، دو گونه گزارش بچشم میخورد، به اینصورت که در چکیده مقاله، قاعده مزبور از اصول بنیادی اشراقیین معرفی شده، لیکن در مقدمه و برخلاف آنچه در چکیده آمده، ریشه قاعده به مکتبهای فلسفی یونان و مکتب نوافلاطونیان بویژه افلوطین بازگردانده شده و طرح آن برای نخستین بار در فلسفه اسلامی به ابن سینا نسبت داده شده است.<sup>(۸)</sup>

حال بمنظور بررسی دقیقتر درباره خاستگاه قاعده، پیش از آنکه گفتار میرداماد یا ملاصدرا را مبنای گزارش از سیر تاریخی این قاعده قرار دهیم، شایسته است نخست آثار شیخ اشراق و سپس شارحان مکتب وی بررسی گردد.

### گزارشی از تعیین سرمنشأ قاعده امکان اشرف در آثار شیخ اشراق

سهروردی در بسیاری از کتب و رسائل خویش به این بحث پرداخته است و این نشان از اهتمام جدی او به این موضوع دارد. او در برخی از آثارش فصلی را به



قاعده امکان اشرف اختصاص داده و به این طریق آن را برجسته نموده است؛ از جمله در رساله‌های *المشارع و المطارحات*<sup>(۹)</sup>، *حکمة الإشراق*<sup>(۱۰)</sup>، *الألواح العمادية*<sup>(۱۱)</sup> و *اللمحات*<sup>(۱۲)</sup> در دو اثر نخست یعنی *حکمة الإشراق و المشارع و المطارحات*، این قاعده تحت عنوان کلی «مبادی وجود و ترتیب در نظام وجودی» مطرح شده که قاعده الواحد یکی از فصول مورد بررسی در این بخش است و با چند فصل فاصله، پیش از قاعده امکان اشرف آورده شده است. در دو اثر دیگر یعنی *الألواح العمادية* و *اللمحات*، قاعده مذکور، ذیل عنوان کلی «واجب، صفات و افعالش» و بلافاصله پس از بیان قاعده الواحد طرح و بررسی شده است.

شیخ اشراق در برخی دیگر از آثارش بدون ذکر نام قاعده امکان اشرف، به ارائه مفاد قاعده و مبرهن کردن آن پرداخته است؛ از جمله در رساله‌های *التلویحات*<sup>(۱۳)</sup> و *پرتونامه*<sup>(۱۴)</sup> همچنین در رساله *یزدان‌شناخت* بدون ذکر نام قاعده امکان اشرف به یک کارکرد قاعده بصورت ضمنی و غیرصریح اشاره دارد<sup>(۱۵)</sup> و میگوید: «و شریفترین جسمها جسم سماوی است و این قسمتهاست که اثبات آن ببرهان درست شود. اما دلیل بر وجود اجسام حواس است و بر اثبات نفوس حرکات اجسام و بر اثبات عقول نفوس»<sup>(۱۶)</sup> یعنی وجود نفوس دلیل بر وجود عقول است. در بین نگاشته‌های سهروردی در مورد قاعده مذکور درباره سرمنشأ قاعده و اینکه آیا شیخ اشراق آن را به خود یا دیگری منتسب میکند، دو شاهد یافت میشود: شاهد اول: شیخ شهید تنها در یکی از آثارش یعنی در *المشارع و المطارحات* علاوه بر برهانی کردن قاعده به دو نکته جانبی مهم درباره این قاعده اشاره میکند: ۱) این قاعده امری فطری است. ۲) ارسطو بصورت اجمالی آن را در کتاب *السما و العالم* بیان کرده است.<sup>(۱۷)</sup> بنابراین وی پدید آمدن موجودات به ترتیب شرافت را ۴۰ که قدما نیز به آن اعتقاد داشته‌اند، به گواهی فطرت ثابت میدانند و میگوید:

و مما ینبغی أن تعلم أن من جملة ما حمل القدماء علی اعتقاد و الأشرف والأکرم، فی الأمور السماویة و غيرها شهادة الفطر بوقوع الأشرف فالأشرف.<sup>(۱۸)</sup>

پس از ارائه بیانی تفصیلی از قاعده، اجمال آن را از ارسطو دانسته و میگوید:

واجماله لإمام الباحثین أرسطو من إشارة أشار إليها فی کتاب «السما و العالم»





ما معناه آنه يجب أن يعتقد في العلويات ما هو الأكرم لها و الأشرف.<sup>(۱۹)</sup>

شاهد دوم: سهوردی در حکمة الاشراق بصراحت قاعده امکان اشرف را قاعده‌یی اشراقی معرفی مینماید و میگوید:

فصل في قاعدة الامكان الأشرف علي ما هو سة الاشراق و من القواعد الاشراقية قاعدة الامكان الأشرف.<sup>(۲۰)</sup>

### تحليل طرح و انتساب قاعده در آثار شيخ اشراق

همانطور که ملاحظه شد دو گونه سرمنشأ برای قاعده امکان اشرف از سوی شيخ اشراق در آثارش بیان شده است. اما کدام گزارش را میتوان پذیرفت؟ شاهد اول مبنی بر اینکه این قاعده اندیشه‌یی برگرفته از ارسطوست یا شاهد دوم مبنی بر اینکه قاعده‌یی اشراقی است، کدام نزدیک به صحت است؟

برای رهنمون شدن به خوانش دقیقتر متن، بررسی خود را از معرفی بیشتر کتابهایی که شواهد از آنها ذکر شد و توجه به نیت اصلی مؤلف در تألیف آنها آغاز میکنیم.

شاهد نخست از المشارع و المطارحات بود و این کتاب یکی از مفصلترین و مهمترین آثار شيخ در حکمت مشاء است که با روش اشراقی تألیف شده و شامل مباحثی استدلالی و تا حدودی اشراقی است، اما وی کتاب را تنها در سنت مشائیان نوشته است، بلکه شامل پاره‌یی از تجربه‌های عرفانی او نیز میشود. شيخ اشراق در مقدمه آن متذکر میگردد کتاب دارای مباحث و ضوابطی است که در کتابهای دیگر یافت نمیشود و همه نتیجه استنباطات و تأملات خود اوست و اینکه در بیان این ضوابط از مآخذ مشائیان منحرف نشده، اما در آن لطایفی آمده که از اصول شریفه حکمت اشراق است و آنها را برتر از اندیشه مشائیان برمیشمارد.<sup>(۲۱)</sup> یکی از این

۴۱

لطایف که در این اثر موجود است و در دیگر آثارش یافت نمیشود، همین توجه دادن به فطری بودن قاعده امکان اشرف است. او شایسته میدانند که اعتقاد قدما به اشرف در امور سماویه حمل به فطرت میشود و در واقع توجه به مضمون و محتوای قاعده را امری فطری میدانند. اصول فطری همان مشترکات فکری همه انسانها هستند که از نهاد و سرشت آگاهانه آنها سرچشمه میگردد، بنابراین بهره‌گیری



از این اصول در بین تمام انسانها از جمله حکما میتواند دارای سابقه باشد. یکی از این قدمها ارسطوست که شیخ اشراق از او نام میبرد. بطور مسلم موضوع اعتقاد به موجود اشرف در فلسفه ارسطو بمثابه قاعده مطرح نبوده، اما توجه به رتبه و ترتیب در نظام موجودات از اشرف به اخس در فلسفه اش مورد بحث بوده است. همانطور که از کلام شیخ اشراق بنا بر شاهد نخست برمی آید، ارسطو در *السماء و العالم* تنها اشاره‌یی به این محتوا داشته و سهروردی از این اشاره چنین استنباطی کرده که او باید در علویات به این قاعده قائل باشد؛ چنانکه در مقاله‌یی همین نکته ذکر شده است: «براساس آنچه سهروردی از کتاب *السماء و العالم* استنباط کرده ارسطو میبایست در علویات قائل به این قاعده باشد. ولی خود او این معنا را در حد یک اشاره میدانند نه یک کلام صریح».<sup>(۲۲)</sup>

درباره *السماء و العالم* این نکته شایان ذکر است که این کتاب از یونانی به عربی ترجمه شده است. مترجم آن یوحنا بن بطریق است که به گزارش تاریخ‌نگاران در کار ترجمه کاملاً وفادار به متن نیست. در ترجمه یوحنا، تنها عبارتی که شاید بتوان از آن معنایی شبیه به نقل قول سهروردی یافت، مربوط به فصلی است که ارسطو در آن به اثبات عنصر پنجم (اثر) که دارای حرکت دوری است، میپردازد.<sup>(۲۳)</sup> البته باید توجه داشت که سهروردی قولی را بصورت مستقیم از ارسطو نقل نکرده است. اگرچه سهروردی و بتبع او ملاصدرا، اجمال قاعده را به ارسطو و به کتاب *السماء و العالم* نسبت میدهند، اما در چاپ امروزی این کتاب خبری از قاعده و توضیح درباره آن نیست.<sup>(۲۴)</sup> آنچه در متن عربی و احتمالاً دخل و تصرف شده وجود دارد، بسیار کوتاه بر این قاعده دلالت دارد. در فصل دوم از مقاله اول (جهان فوق قمر) این کتاب به این مطلب چنین اشاره شده است:

قد يوجد جرمٌ آخر غير هذه الأجرام التي تلينا و تحيط بنا، معقود من آلة طبيعية أشرف من طبائعها و أعلى بحسب بُعدها منها و ارتفاعه عليها.<sup>(۲۵)</sup>

«بیرون از این اجسامی که در این جهان ما را احاطه کرده‌اند، جسم دیگری مفارق از آنها وجود دارد که طبیعت آن به همان اندازه شریف است که از اجسام جهان ما دور است».<sup>(۲۶)</sup>

با توجه به مطلب مذکور، تنها همان اشاره اجمالی به قاعده توسط ارسطو پذیرفتنی است و استناد اصل قاعده به او وجهی ندارد. درباره این انتساب، احتمالاتی را میتوان در نظر گرفت:

۱. یک احتمال این است که ترجمه‌یی که از *السما و العالم* در اختیار ما قرار دارد، همان که سهروردی به آن اشاره دارد، نباشد و در آن نقل قول سهروردی موجود بوده که بدست ما نرسیده است. در هر حال، این تأثیری در اصل موضوع ندارد؛ چرا که تنها اجمال قاعده و نه اصل آن را از آن ارسطو دانسته و به آن نسبت میدهد.

۲. احتمال دیگر آن است که اگر ترجمه‌یی که از یوحنا بدست ما رسیده را همان بدانیم که شیخ به آن ارجاع داده است، انتساب به معلم اول ممکن است به دو دلیل ذیل صورت گرفته باشد:

- یا سهروردی تنها برای اثبات مدعای فطری بودن قاعده و به قصد ارائه شاهدهی از بهره‌گیری فلاسفه، کاربرد آن را توسط ارسطو دارای سابقه برمی‌شمرد.

- یا بدلیل سستی رایج در بین علما مبنی بر اجتناب از نسبت دادن آراء جدید به خود برای دوری جستن از اتهام بدعت، او نیز میکوشید تا به هر نحو گفته‌یی از حکمای گذشته را نزدیک به رأی و نظر جدیدش ذکر نماید.

همانطور که ملاحظه شد انتساب اجمالی قاعده به ارسطو بر اساس *السما و العالم* توسط سهروردی از صراحت کافی برخوردار نبوده، اما چنانچه بخواهیم رأی سهروردی در این انتساب را تکمیل نماییم و به مطلبی دقیقتر و صریحتر از آن ارجاع دهیم تا تأییدی بر صحت انتساب اجمال قاعده به ارسطو باشد، شایسته است از کتابی به نام *درباره فلسفه* که پاره‌های گمشده ارسطوست، بهره بگیریم. در این کتاب از اسکندر افرودیسی بنقل از سیمپلیکوس در شرح *درباره آسمان* یا همان *السما و العالم* آمده است: «بطور کلی، آنجا که بهتری هست، بهتری نیز وجود دارد. بنابراین از آنجا که در میان چیزهای موجود یکی بهتر از دیگری است، چیزی نیز وجود دارد که بهترین است که الهی خواهد بود».<sup>(۲۷)</sup> با توجه به مفاد قاعده امکان اشرف که اگر ممکن احسی پدید آمد، مستلزم این است که ممکن اشرف پیش از آن پدید آمده باشد، شاید بتوان این کلام ارسطو را همان اشاره‌یی دانست که

۴۳



سهروردی از آن استفاده نموده و به طراحی قاعده پرداخته است. شاهد دوم از حکمة الاشراق بیان شد. سهروردی در این کتاب با فلسفه اشراق سروکار دارد و عصاره تفکر فلسفی و اساس حکمت اشراق او در این کتاب موجود است، بنابراین اگر مطلبی در آن بیان شده، برآمده از همین فلسفه است و میتوان آن را اشراقی دانست؛ بخصوص که بر اشراقی بودن قاعده نیز بصراحت تأکید شده است. بنابراین اگرچه سهروردی در کتابی که به سنت مشائین نوشته شده و برخی مباحث اشراقی را نیز بیان داشته، اجمال قاعده را به ارسطو منتسب میکند، اما در کتاب دیگرش که خاص در مکتب اشراق است، قاعده را کاملاً اشراقی معرفی مینماید. تصریح به اشراقی بودن قاعده در حکمة الاشراق مؤید این مطلب است که امکان اشرف، نتیجه تأملات شخصی سهروردی است. ابتکار او توجه دادن به امری فطری، همچنین نامگذاری آن بعنوان قاعده است. در اینجا لازم است به این نکته توجه شود که اشاره اجمالی به قاعده توسط ارسطو با طرح آن بصورت سیستمی توسط سهروردی بسیار متفاوت است. ارسطو به مطلبی اشاره نموده، سپس سهروردی بنحو نظام‌مند آن را مطرح کرده است؛ یعنی به این مضمون اجمالی، عنوان مشخص داده و آن را پرورانیده و همچون نهالی آن را به بار نشانده و دارای ریشه، تنه و میوه گردانیده است. ریشه این قاعده همان مبانی، تنه آن تحلیل و اثبات قاعده و میوه آن کاربردها و نتایج برآمده از این قاعده در کل نظام فلسفه اشراق است. حال آنکه هیچکدام از این موارد در اشاره اجمالی ارسطو بچشم نمیخورد. پس از طراحی سیستمی این قاعده توسط سهروردی، حکمای پس از او با بیان تقریرهای گوناگون از برهان قاعده و بیان اشکال و پاسخ درباره آن، به شاخ و برگش افزودند.

۴۴

### توصیف نحوه گزارش قاعده توسط شارحان مکتب اشراق

نحوه ارائه گزارشی که از این قاعده توسط حکمای بعد از شیخ اشراق صورت گرفته است میتواند بر چگونگی ایجاد تصویر از این قاعده در نظر متأخران مؤثر باشد، بنابراین لازم است آثار آنان نیز بررسی گرد:

قطب‌الدین شیرازی و شهرزوری از مهمترین شارحان حکمة الاشراق، بعد از بیان



قاعده، تنها به این نکته اشاره مینمایند که سهروردی در کتاب *مطارحات* با استفاده از اشارهٔ اجمالی ارسطو در کتاب *السماء و العالم* این قاعده را بیان کرده است.<sup>(۲۸)</sup> تا این زمان دربارهٔ نسبت این قاعده با ارسطو مطلبی بیشتر از آنچه خود سهروردی بیان کرده بود، اضافه نشد. هر دو شارح این قاعده را از فروع *قاعده الواحد معرفی* کرده‌اند.

محمدشریف نظام‌الدین احمدابن‌الهروی از شارحان و مترجمان *حکمة‌الاشراق* به فارسی، این قاعده را از اصول اشراقی معرفی میکند. وی در شرحش به انتساب قاعده به ارسطو اشاره نمیکند، اما یکی از کاربردهای این قاعده مبنی بر اثبات تعداد بیشمار عقول را بیان مینماید. او میگوید:

این فصل در بیان این است که نسبتها میان انوار مجردة بیشتر است از نسبتی که در عالم حس است و موجودات عالم انوار بیشتر است از موجودات عالم حس. و چون اثبات این مطلوب موقوف است بر قاعدهٔ امکان اشرف، بنا بر آن اولاً قاعده امکان اشرف را که از جمله قواعد و اصول عظیمه اشراقیین است بیان میکند.<sup>(۲۹)</sup>

سید میرداماد نخستین شخصی است که در گزارشش از قاعده، اسامی حکمایی از جهان اسلام را در بخش پیشینهٔ قاعده به متن می‌افزاید. وی قاعده را اینگونه بیان میکند:

و هو اصل شریف کریم مغزاه عظیم جدواه، استعمله معلّم المشائین و مفیدهم الصناعة في اثولوجيا و في كتاب السماء و العالم.

و در ادامه میگوید:

و الشريك في الرئاسة في مواضع عديدة في الشفاء و التعليقات، و عليه أسس في سایر كنه ترتیب نظام الوجود، و كذلك الشريك في التعليم. و خاص فيه شيخ اصحاب الذوق و التفريد، في المطارحات و التلويحات و حكمة الاشراق، غوصا عميقا.<sup>(۳۰)</sup>

۴۵

در گزارش میرداماد به چند نکته باید توجه نمود:

۱. میرداماد برای بیان ارتباط این قاعده با ارسطو از لفظ «استعمله» استفاده مینماید، همچنین متذکر نام کتاب *السماء و العالم* میگردد.
۲. وی عبارت «مفیدهم الصناعة في اثولوجيا» را به گفتهٔ سهروردی و شارحان حکمت اشراق دربارهٔ کاربرد قاعده توسط ارسطو می‌افزاید.



۳. او بعد از ذکر نام ارسطو بدون رعایت ترتیب تاریخی نخست از «الشریک فی الرئاسة» یعنی ابن سینا، بمنزله شخصی که از این قاعده در کتبش بهره برده نام میبرد، سپس به فارابی با بیان «و كذلك الشریک فی التعلیم»، بدون ذکر نام کتابی از او اشاره مینماید.

۴. وی در نهایت از سهروردی بعنوان شخصی که در این زمینه غوص عمیقی داشته، یاد میکند و نام چند کتابش را نیز ذکر میکند.

پس از میرداماد، ملاصدرا با طرح قاعده امکان اشرف در الاسفار اصل قاعده را مورد پذیرش قرار میدهد. وی تنها در یکی از آثارش یعنی الاسفار الاربعه به شرح مبسوطی از این قاعده میپردازد. در ضمن با کلامی بسیار نزدیک به کلام استادش این قاعده را گزارش مینماید. آنچه او درباره مضمون و مفاد قاعده بیان میدارد تنها یک سطر است. وی میگوید: «در مراتب وجود لازم است ممکن برتر، از ممکن پست تر اقدم باشد؛ یعنی اگر ممکن اخس پدیدار شده، ناگزیر باید ممکن اشرف از آن، پیش از او پدید آمده باشد.»<sup>(۳۱)</sup> بعد از این بیان مختصر، از فیلسوفانی که پیش از او از این قاعده بهره برده اند، نام میبرد و میگوید:

وهذا اصل شریف برهانی عظیم جدواه، کریم مؤداه، کثیر فوائد، متوفّر منفعه، جلیل خیراته و برکاته وقد نفعنا الله سبحانه به نفعاً کثیراً بحمد الله و حسن توفیقه. وقد استعمله معلّم المشائین و مفیدهم صناعة الفلسفة في أثولوجيا کثیراً، و في کتاب «السماء و العالم»، حيث قال -کما هو المنقول عنه-: «يجب أن يعتقد في العلويات ما هو أکرم» و کذا الشيخ الرئيس في الشفاء و التعليقات، و عليه بنى في سائر کتبه و رسائله ترتيب نظام الوجود و بیان سلسلتي البدء و العود. و أمعن في تأسيسه الشيخ الإشراقى إمعاناً شديداً في جميع کتبه كالمطارحات و التلويحات و کتابه المسمى بحکمة الإشراق، حتى في مختصراته كالألواح العماديه و الهياكل النوريه و الفارسی المسمى بپرتونامه و الآخر المسمى ببیزدان بخش. قد استعمل هذه القاعدة في إثبات العقول و إثبات المثل النورية أرباب الأنواع و غير ذلك.<sup>(۳۲)</sup>

نکات گزارش ملاصدرا عبارتند از:



۱. قسمت ابتدایی گزارش ملاصدرا مشابه گزارش میرداماد است و همچون او از لفظ «استعمله» دربارهٔ ارسطو استفاده نموده و همان عبارت «مفیدهم الصناعة في اثولوجيا» را آورده است، فقط کلمه «الفلسفه» را برای توضیح به «الصناعه» اضافه کرده است.

۲. علاوه بر اینکه نام بوعلی را بصراحت ذکر میکند، به رسائل او نیز اشاره مینماید.

۳. هیچ نامی از فارابی و آثارش نمیبرد.

۴. غور و مذاقه شدید در تأسیس این قاعده را به شیخ اشراق در جمیع کتبش نسبت میدهد، بنابراین نام چند رساله مختصر عربی و فارسی را به سه کتابی که میرداماد نام برده بود می‌افزاید و همچنین به کاربرد این قاعده نیز اشاره مینماید.

### تحلیل گزارش میرداماد و ملاصدرا از پیشینهٔ قاعده

گزارش میرداماد از این قاعده، سوء تعبیری در زمینهٔ پیشینهٔ قاعده را بنا مینهد. برداشت اولیه از بیان او میتواند چنین باشد که گویی میرداماد پیشینه‌یی کاملتر و فراتر از آنچه سهروردی و دو شارح مکتبش بیان کرده‌اند، برای این قاعده لحاظ کرده است. به اینصورت که سیر تاریخی قاعده از ارسطو آغاز، سپس از طریق ابن‌سینا و فارابی ادامه پیدا کرده و سرانجام توسط شیخ اشراق تدقیق شده است.

گزارش محمدباقر داماد از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا از یکسو گزارش ملاصدرا از این قاعده در *الأسفار الأربعة*، بسیار نزدیک به بیان استادش است و از سوی دیگر همین کلام ملاصدرا در بسیاری از تحلیلها و تحقیقات صورت گرفته در این زمینه مبنا قرار گرفته است. بنابراین اگر نحوه گزارش میرداماد که ملاصدرا از آن نقل قول کرده، موجب برداشت خاصی در این مورد شود، لازم است این برداشتها و تحلیلها در مورد خاستگاه آن انجام گیرد و به کلام میرداماد بازگردد نه ملاصدرا عبارتند از:

بررسی نکات برداشت شده از گزارش میرداماد و صدرالمتألهین عبارتند از:

**نکته اول:** این نکته در واقع تأییدی بر استعمال محتوای قاعده توسط ارسطوست. با

ملاحظه لفظ «استعمله» این نکته یادآوری میشود که میرداماد به پیروی از شیخ اشراق تنها کاربرد و استفاده از این اصل را به معلم مشائین نسبت میدهد.

**نکته دوم:** این نکته نیاز به دقت بیشتری دارد؛ چراکه مشاهده عبارت «مفیدهم الصناعة في اثولوجيا» بدون توجه به سرگذشت مفهوم «اثولوجیا» و معنایی که در جهان اسلام داشته، ممکن است منجر به برداشت ناصحیح از متن از جمله تثبیت ارسطویی بودن این قاعده گردد.

در جهان اسلام واژه «اثولوجیا» به اشتراک لفظ در دو معنا بکاررفته است؛ یکی بمعنای علم معرفت ربوبیه یا الهیات بمعنی الاخص است. و دیگری تداعی کننده نام رساله‌یی منتسب به ارسطوست. برای معنای اول اثولوجیا دو شاهد از ابن‌سینا و ملاصدرا ذکر شده است؛ ابن‌سینا در *المبدأ و المعاد* آن را بمعنای دانشی در باب ربوبیت و ملاصدرا در *الاسفار الاربعه* علم ربوبی را همان الهیات بمعنی الاخص در نظر دارد. در مورد معنای دوم باید گفت که کتاب اثولوجیا بعنوان یکی از منابع فلسفه یونان و اثری از ارسطو با تفسیر فُرفوریوس وارد جهان اسلام شد و در فلسفه اسلامی بسیار مهم و تأثیرگذار بود، بنحوی که همیشه مورد توجه متفکران بزرگ اسلامی بوده است.<sup>(۳۳)</sup>

اما درباره صحت انتساب *اثولوجیا* به ارسطو نظریاتی وجود دارد:

- برخی تحقیقات اخیر نشان میدهد، نسبت دادن *اثولوجیا* به ارسطو صحیح نیست، زیرا این رساله برگرفته از تاسوعات چهارم، پنجم و ششم افلوپین است و امروزه در اینکه *اثولوجیا* ترجمه و برگرفته از آراء افلوپین است تردیدی نیست.<sup>(۳۴)</sup>

- تحقیقی دیگر با پذیرش اینکه اثولوجیای معروف از آن ارسطو نیست، این حقیقت را آشکار می‌سازد که ظاهراً ارسطو کتابی به همین نام داشته که خود آن تاکنون بدست نیامده، اما اسکندر افرودیسی شارح نامدار آثار و افکار ارسطو، در رساله‌یی که از وی در دست است، مطالبی از اثولوجیای ارسطو را گزارش کرده است. ضمن آنکه برخی مطالب این رساله در آثار فیلسوفان مسلمان آمده است، از اینرو، میتوان گفت فیلسوفان مسلمان به این اثر توجه داشته‌اند، اما ظاهراً بدلیل آنکه اثولوجیای منتسب به ارسطو، اثولوجیای ارسطو تلقی شده بود، چندان اعتنایی به خلاصه اسکندر از اثولوجیای راستین ارسطو نکرده‌اند.<sup>(۳۵)</sup>





- نظر دیگر این است که گاهی مسلمانان نام اتولوجیا که معنایش علم ربوبیت است را به رساله دوازدهم از کتاب *متافیزیک* ارسطو با عنوان «اللام» که نزد مسلمانان از اهمیت خاصی برخوردار است، اطلاق میکرده‌اند.<sup>(۳۶)</sup>

با توجه به معانی اتولوجیا و نظریات مختلفی که درباره انتساب کتاب *اتولوجیا* به ارسطو وجود دارد، باید روشن گردد که کدام معنا از اتولوجیا در عبارت «ومفیدهم الصناعة في اتولوجيا» به بیان میرداماد و «ومفیدهم الصناعة الفللسفه في اتولوجيا» کثیراً<sup>(۳۷)</sup> به بیان ملاصدرا مد نظر ایشان بوده است و چه مؤید و قرینه‌هایی برای گزینش هر کدام از این معانی در متن میتوان جست؟ زیرا چنانچه معنای اتولوجیا در این متن مشخص نگردد برداشتهای متفاوتی میتوان از آن داشت. نمونه‌هایی از برداشتهای متفاوت به قرار ذیل است:

یکی از محققین با در نظر گرفتن اتولوجیا بعنوان کتابی منتسب به ارسطو تنها با دادن شماره صفحه بدون نقل متن، ارجاعاتی از آن ذکر کرده است.<sup>(۳۷)</sup> یکی دیگر با در نظر گرفتن اتولوجیا بعنوان اثری از افلوپین گفته است: «افلوپین در میمر سوم این کتاب، در جایی که سخن از ترتیب علل و کیفیت صدور به میان می‌آورد، از مفاد و مضمون این قاعده البته نه بعنوان قاعده امکان اشرف، بحث کرده است».<sup>(۳۸)</sup> همانطور که ملاحظه میشود او نیز بدون ذکر مضمون مورد نظر، تنها به شماره صفحه ارجاع داده است. در این میمر محتوایی نزدیک به این مضمون که میتوان به آن اشاره کرد، چنین است:

أي تحيط بجميع أجزاء الجرم لأنها علة للجرم، و العلة أكثر من المعلول و لن تحتاج إلي أن تقطع معلولها بنوع المعلول، بل بنوع آخر أعلي و أشرف.<sup>(۳۹)</sup>

نمونه‌ی دیگر این است: «آنچه ملاصدرا از مضمون قاعده امکان اشرف در *اتولوجیا* ۴۹ استنباط کرده، روشن است که اندیشه ارسطویی نیست، زیرا میدانیم که *اتولوجیا* اثری از ارسطو نیست، بلکه ترجمه آزاد عربی پاره‌هایی از متن سریانی *انتهای افلوپین*، بنیانگذار مکتب نوافلاطونی است».<sup>(۴۰)</sup> در این تحلیل، بدون در نظر گرفتن معنای اول، از معنای دوم، تنها شق اول از شقوق بیان شده درباره انتساب *اتولوجیا* به ارسطو در نظر گرفته شده است، بنابراین استنباط مضمون قاعده از *اتولوجیا* توسط ملاصدرا بدلیل اینکه



اثولوجیا اثر ارسطو نیست مورد اشکال قرار میگیرد. اما باید توجه داشت که برای صحت و سقم انتساب اثولوجیا به ارسطو شقوق احتمالی دیگری نیز موجود است و برای انتخاب هر کدام باید قرائنی ارائه داد.

برای درک صحیح از متن، شایسته است به واژه‌های بکار رفته در آن و ساختار نحوی کلام دقت نمود و از آنها کمک گرفت. یکی از قرائن برای تعیین معنای «اثولوجیا» وجود کلمه «صناعه» است. صناعت مفهومی کلی است که برای جزئی کردن آن یا باید برای آن توضیحی آورده شود یا باید آن را تخصیص زد، تا مشخص گردد این قاعده در چه فنی مفید است. میرداماد با ترکیب «فی اثولوجیا» آن را توضیح داده و جایگاه کاربرد قاعده مذکور را تعیین نموده است. ملاصدرا برای وضوح بیشتر آن با اضافه کردن لفظ «فلسفه» صناعت را تخصیص زده است. بنابراین با توجه به اینکه «واو» ابتدای جمله «ومفیدهم صناعة فی اثولوجیا» نمیتواند عاطفه باشد و باید حالیه در نظر گرفته شود و با توجه به ضمیر «هم» ذوالحال مشائین است که حالتی از آنها بیان میشود، همچنین با توجه به اینکه «واو» ابتدای جمله «وفی کتاب السماء و العالم» عاطفه است و به جمله «قد استعمله» عطف شده است، معنای کلام میرداماد اینگونه میشود؛ «قاعده امکان اشرف، اصلی شریف با محتوایی کریم و منفعتی بسیار است که معلم مشائین آن را بکار برد در حالی که برای آنان (مشائین) در فن (فلسفه، بخش) دانش الهی مفید بوده و در کتاب السماء و العالم از آن استفاده کرد». اگر منظور از «اثولوجیا» کتاب اثولوجیا باشد فارغ از اینکه کدامیک از سه مصداق فوق مدنظر باشد، جمله معنای درستی پیدا نخواهد کرد.

**نکته سوم:** میرداماد از فارابی و ابن‌سینا نام میبرد. در واقع میرداماد بعد از شیخ اشراق اولین شخصی است که در گزارش از قاعده امکان اشرف نام این دو فیلسوف ۵۰ مسلمان را به مطالب این قاعده می‌افزاید. مقصود او از این افزودن چیست؟ آیا قصد او ارائه شاهی از کاربرد این مضمون در بین فلاسفه اسلامی است؟

وی بصراحت نام ابن‌سینا و فارابی را ذکر نمیکند بلکه با تعبیر «الشریک فی الرئاسة» و «و کذلک الشریک فی التعلیم» از آن دو یاد میکند و از آثار ابن‌سینا به شفاء و تعلیقات اشاره مینماید و در ادامه میگوید: «و علیه اسس فی سایر کتبه ترتیب نظام الوجود»، اما به آثار فارابی اشاره‌ی نمیکند. در ضمن از آن جهت که به



جمله قبل یعنی «قد استعمله» عطف شده‌اند تنها کاربرد مضمون قاعده و نه اصل قاعده، به آنها نسبت داده شده است.

ملاصدرا با بیانی نزدیک به میرداماد میگوید:

و كذا الشيخ الرئيس في الشفاء و التعليقات، و عليه بنى في سائر كتبه و رسائله ترتيب نظام الوجود، و بيان سلسلتى البدو و العود.

مطابق بیان او، ابن‌سینا در کتاب *شفاء* و کتاب *تعلیقات بر شفاء* و دیگر کتابها و رساله‌هایش ترتیب نظام وجود و بیان دو زنجیره آغاز و بازگشت (البدو و العود) را بر این قاعده مبتنی ساخته است.<sup>(۴۱)</sup> ملاصدرا علاوه بر اینکه نام بوعلی را بصراحت ذکر میکند، به رسائل او نیز اشاره مینماید و در ضمن، هیچ نامی از فارابی نمیبرد. از آنجا که بین قول میرداماد و ملاصدرا درباره ذکر نام ابن‌سینا و دو کتابش اختلافی نیست، برخلاف فارابی، به بررسی مطالب این دو اثر برای میزان تطابق آنها با قاعده امکان اشرف میپردازیم تا بتوانیم درباره صحت انتساب این قاعده به او نظر صائب را ارائه دهیم.

یکی از مسائل جدی و چالش‌برانگیز در فلسفه سینوی، چگونگی پیدایش کثیر از واحد یا نظام فیض است و به همین جهت در بسیاری از کتب و رسائل خویش به این بحث پرداخته است، همانطور که میرداماد این نکته را با عبارت «و علیه اسس في سائر كتبه ترتيب نظام الوجود» نشان داد. کتاب *شفاء* از مفصلترین کتب ابن‌سیناست که در بخش الهیات آن درباره این موضوع بیشتر از همه کتب و رسائل خویش سخن گفته است. وی در سه فصل از مقاله نهم در اینباره بحث کرده و در مقاله دهم گرچه درباره معاد، نبوت، امامت و برخی مسائل اجتماعی سخن گفته، اما در ابتدای فصل اول این مقاله درباره سیر صعودی و نزولی موجودات مباحثی مطرح کرده است.<sup>(۴۲)</sup> او در متنی که تا حدودی به فحوای قاعده امکان اشرف نزدیک است میگوید:

فالوجود إذا ابتدأ من عند الأول لم يزل كل تال منه أدون مرتبة من الأول، ولا يزال ينحط درجات، فأول ذلك درجة الملائكة الروحانية المجردة التي تسمى عقولا، ثم مراتب الملائكة الروحانية التي تسمى نفوسا، و هي الملائكة العملة، ثم مراتب

الأجرام السماوية، و بعضها أشرف من بعض إلي أن يبلغ آخرها، ثم بعدها يبتدئ وجود المادة القابلة للصور الكائنة الفاسدة، فيلبس أول شيء صور العناصر ثم يتدرج يسيرا يسيرا فيكون أول الوجود فيها أخس و أدون مرتبة من الذي يتلوه، فيكون أخس ما فيه المادة ثم العناصر، ثم المركبات الجمادية، ثم النباتات، و أفضلها الإنسان، و بعده الحيوانات ثم النبات.<sup>(٤٣)</sup>

پورسینا ضمن بیان مراتب ممکنات به ترتیب در سلسله نزولی پس از وجود اول، سپس سلسله صعودی از پایتترین موجود تا بالاترین آنها که انسان است، به این نکته اشاره میکند که در سلسله نزولی، برخی از مراتب از بعضی دیگر از شرافت بیشتری برخوردار است و در سلسله صعودی اولین موجود پایتتر و پستتر از مرتبه‌یی است که بعد از آن پدید می‌آید.

شیخ در کتاب *التعلیقات* نیز درباره نظام فیض بصورت مفصل بحث کرده است. در این کتاب شیوه طرح مسائل و پاسخ به آنها با سایر کتب و رسائل بوعلی بسیار متفاوت است. او در این کتاب بحث واحد را در مواضع متعدد بدون نظم و ترتیب منطقی بیان کرده است. به همین جهت گرچه بحث بالنسبه مفصلی درباره نظام فیض در این کتاب مطرح شده، اما فاقد نظم است.<sup>(٤٤)</sup> اما آنچه از عبارات *التعلیقات*، مضمونی نزدیک به قاعده امکان اشرف دارد، تعلیقیه‌یی تحت عنوان «حکمة الواجب» است که میگوید:

وکل ما سواه فإنه ممکن فی ذاته ثم الاختلاف من التوالی والأشخاص و الأنواع یكون بحسب الاستعداد والإمكان، فکل واحد من العقول الفعالة أشرف مما یلیه. وجميع العقول الفعالة أشرف من الأمور المادية، ثم السماویات من جملة المادیات أشرف من عالم الطبيعة.

۵۲

در این عبارت ماسوی الله - ممکنات بالذات - را بر اساس استعداد و امکان دارای اختلاف میداند و عقول فعاله را نسبت به تمام امور مادی و در بین مادیات، سماویات را از عالم طبیعت شریفتر برمیشمارد، سپس مراد از اشرف را با این عبارت بیان میدارد:

ویرید بالأشرف هاهنا ما هو أقدم فی ذاته و لایصح وجود تالیه إلا بعد وجود متقدمه.<sup>(٤٥)</sup>



فعل اول در این عبارت - یزید- بر اساس تحقیق عبد الرحمن بدوی بصورت صیغه غایب ضبط شده است، با توجه به این ضبط، محقق این عبارت را در مقاله خود چنین ترجمه نموده است: «مقصود او [؟] از اشرف در اینجا» و در توضیح آن میگوید: «در اینجا ابن سینا گویا به اندیشه‌یی از ارسطو اشاره میکند، زیرا آنجا که میگوید: «مقصود او...»، مرادش ارسطوست».<sup>(۴۶)</sup> چنانچه این ضبط صحیح باشد، اما پذیرفتن چنین ترجمه و برداشتی درست نیست؛ چراکه برای ارجاع ضمیر «او» به ارسطو قرینه‌یی در این تعلیقه یک صفحه‌یی و تعلیقات قبل از آن وجود ندارد. در ضمن با توجه به دیگر آثار ابن سینا که در بیان سلسله موجودات از شریفترین تا پست‌ترین آنها، اشاره‌یی به معلم اول نموده است، اینگونه ترجمه و برداشت از متن *التعلیقات* و چنین ارجاعی صحیح بنظر نمی‌رسد. این مطالب در صورتی قابل طرح است که فعل «یزید» باشد، اما اگر ضبط و تصحیح عبدالرحمن را دچار تصحیف در لغت بدانیم، به اینصورت که بر اثر شباهت حروف و با کم یا زیاد کردن نقطه‌های آن، در نوشتن کلمه خطایی رخ داده باشد؛ مثلاً «یزید» در اصل «نرید» و به صیغه متکلم باشد، مسئله سالبه به انتفا موضوع خواهد بود.

آنچه مسلم است مسئله اصلی ابن سینا در کتب مختلفش از جمله این دو کتاب بیان نظام فیض و تبیین چگونگی صدور کثیر از واحد است و استفاده از مفاد قاعده امکان اشرف بمتابۀ قاعده‌یی کلی و فلسفی در حل مسئله صدور برای او مطرح نبوده است. بنابراین اگر میرداماد در بیان پیشینه این قاعده نامی از ابن سینا و همچنین فارابی میبرد، شاید به پیروی از شیخ اشراق که اجمال قاعده را به ارسطو نسبت داده تا بهره‌گیری و توجه به محتوای قاعده را دارای سابقه معرفی کند، او نیز در همین راستا مقصود اصلیش عرضه و معرفی شواهدی از بین فلاسفه اسلامی پیش از سهروردی بوده که از مضمون آن استفاده کرده‌اند.

۵۳

**نکته چهارم:** با توجه به نکات قبل برغم اینکه به ظاهر میرداماد برای قاعده مذکور تاریخچه‌یی پیش از سهروردی قائل شده است، اما دقت در شیوه بیان او درباره شیخ اشراق «غاص ... غوصاً عمیقاً» ما را به این نکته رهنمود میشود که او معتقد است شیخ اشراق تنها کسی است که بصراحت این قاعده را مطرح کرده و



درباره آن تعمق فراوان نموده است و حکمای نام برده شده پیش از او تنها اشاراتی  
اجمالی به این قاعده داشته‌اند.

بررسی بیان ملاصدرا نیز همین مطلب را با تأکید بیشتر تأیید میکند. او میگوید:  
«أمعن فی تأسیسه الشیخ الاشرافی إمعاناً شديداً فی جمیع کتبه». او تأسیس را به  
شیخ اشراق در جمیع کتبش نسبت می‌دهد، بنابراین فقط به کتابهایی که میرداماد نام  
برده بسنده نمی‌کند و نام چند رساله دیگر سهروردی را نیز می‌آورد. البته نام کتاب  
یزدان‌شناخت را «یزدان بخش» ذکر می‌کند. همچنین به اصلیت‌ترین کاربرد این قاعده  
در مکتب اشراق یعنی اثبات مثل نوریه نیز اشاره مینماید.

### بررسی صحت انتساب قاعده به یک فیلسوف با توجه به مبانی او

بررسی متنهای موجود درباره پیشینه این قاعده، تا اینجا ما را به این نتیجه رساند  
که چه خود شیخ اشراق که از ارسطو نام میبرد و اجمال قاعده را به او منتسب  
میکند و چه حکمایی همچون میرداماد و بتبع او ملاصدرا که از فلاسفه اسلامی  
پیش از شیخ اشراق نام میبرند، همه این قاعده را اشراقی میدانند و سهروردی را  
مؤسس این قاعده معرفی میکنند و هرکدام به دلایلی از حکمای دیگر نام میبرند.  
همانطور که ذکر شد سهروردی شخصی است که این قاعده را بصورت سیستمی  
طراحی نمود. حال برای تثبیت صحت انتساب قاعده به شیخ اشراق لازم است لوازم  
این قاعده و تناسبش با دیگر مبانی فلسفی مکتبش نیز بررسی گردد؛ چراکه اگر این  
قاعده با مبانی فیلسوف سازگاری نداشته باشد، انتساب به او نادرست خواهد بود.

شیخ اشراق از قاعده امکان اشرف هم در اثبات کثرت عقول طولیه و هم در  
اثبات عقول عرضیه بهره میبرد. یعنی سهروردی از این قاعده برای اثبات مسائلی  
استفاده میکند که ابن‌سینا یا آنها را رد کرده یا نظر مخالف دارد، پس چگونه میتوان  
این قاعده را به او منتسب کرد؟ برای تبیین این دو کاربرد، از آنرو که سلسله عقول  
طولیه مقدم بر سلسله عقول عرضیه و اشرف از آنهاست، نخست به بررسی عقول  
طولیه میپردازیم.

اثبات عقول طولیه بجهت ابتناء این قاعده بر قاعده الواحد است؛ زیرا  
نزدیک‌ترین معلول به علت، همیشه کاملترین معلول خواهد بود. بنابراین میگوید:



و النور القاهر - اعني المجرد بالكلية- أشرف من النور المدبر و أبعد عن  
علائق - الظلمات.<sup>(۴۷)</sup>

به این معنا که معلول اول باید عقل - مجرد تام- باشد، زیرا از نور مدبر - نفس-  
از شرافت بیشتری برخوردار است و نفس که محتاج به استکمال است از علائق  
طلسمات - اجسام- که نیازی به استکمال ندارد، شرافت بیشتری دارد. شیخ اشراق  
که نظر مشائین درباره حصر عقول در ده عقل را نمیپذیرد و تعداد عقول را بیشمار  
میداند، از این قاعده برای اثبات نظرش استفاده میکند و میگوید:

ثم عجائب الترتيب واقعة في عالم الظلمات و البرازخ، و النسب بين الانوار -  
الشريفة أشرف من النسب الظلمانية، فتجب قبلها. و اتباع المشائين اعترفوا  
بعجائب الترتيب في البرازخ، و حصروا العقول في عشرة فعالم البرازخ يلزم أن  
يكون أعجب و أطرف و أجود ترتيباً، و الحكمة فيه أكثر علي قواعدهم. و ليس  
هذا بصحيح، فانّ العقل الصريح يحكم بأنّ الحكمة في عالم النور و لطايف  
الترتيب و عجائب النسب واقعة أكثر مما هي في عالم الظلمات.<sup>(۴۸)</sup>

این همان نکته‌ی است که احمد بن الهروی به آن اشاره نمود و اثبات آن را بر  
قاعده امکان اشرف موقوف کرد. به این بیان که در بین عالم اجسام و برازخ عجایب  
و نسبت‌های فراوانی موجود است. بر اساس این قاعده چون انوار عقلیه اشرف از  
عالم اجسام و برازخ هستند، پس نسبت بین آنها نیز باید اشرف باشد و از آنجایی  
که اتباع مشائین از یکسو به این عجایب ترتیب در برزخ اعتراف کردند و از سوی  
دیگر عقول را به عقول دهگانه منحصر نمودند، این حصر صحیح نیست.

اثبات عقول عرضیه از دیگر کاربردهای مهم این قاعده است؛ همانطور که  
ملاصدرا به آن تصریح کرده است:

قد استعمل هذه القاعدة في إثبات المثل النوريه أرباب الأنواع و غير ذلك.<sup>(۴۹)</sup>

حال آنکه ابن‌سینا بصراحت با وجود عقول عرضیه به مخالفت می‌پردازد<sup>(۵۰)</sup> و از  
آنجا که قول به مثل مورد قبولش نیست، پنج امر را بعنوان منشأ خطای این نظر بیان  
میکند.<sup>(۵۱)</sup> شیخ اشراق نیز در آغاز بر مذهب مشاء و در مخالفت با مثل بود، اما

چنانکه از عبارات او در حکمة الاشراق برمی آید او از دو طریق مشاهده و برهان برای شناخت مثل بهره برده است؛ چنانکه میگوید:

و صاحب هذه الأسطر كان شديد الذبّ عن طريقة المشائين في انكار هذه الأشياء، عظيم الميل إليها؛ و كان مصرّاً علي ذلك، لو لا ان رأي برهان ربّه و من لم يصدّق بهذا و لم يقنعه الحجّة، فعليه بالرياضات و خدمة أصحاب المشاهدة.<sup>(۵۲)</sup>

وی در حکمة الاشراق بعد از بیان قاعده، اولین مطلبی که به اثبات آن از طریق این قاعده میپردازد، اثبات هستی ارباب انواع است و این نشان دهنده اهمیت این کارکرد است. با توجه به این کاربرد مهم قاعده امکان اشرف - اثبات عقول عرضیه - آیا انتساب آن به ابن سینا که منکر این عقول است جای تردید ندارد؟

در ضمن، قاعده امکان اشرف با مبانی مشائی ابن سینا درباره علم عنایی در باب آفرینش سازگاری ندارد. به اینصورت که ابن سینا براساس مبانی مشائی خود، آفرینش عالم را محصول علم عنایی خداوند میداند و سهروردی بنا بر مبانی اشراقی خویش، آن را رد میکند. سهروردی با سلبی خواندن تعریف علم عنایی، پذیرش آن را مستلزم ابطال انوار عرضی میداند؛<sup>(۵۳)</sup> انوار عرضی که بواسطه قاعده امکان اشرف اثبات شده بود. بنابراین اگر ابن سینا به علم عنایی خداوند معتقد است و عقول عرضیه را نمیپذیرد، چگونه میتوان طرح موضوع امکان اشرف در تفکر اسلامی را به وی بازگرداند؟!

### نتیجه گیری

با توجه به مسئله این نوشتار در مورد اصالت قاعده امکان اشرف و خاستگاه آن و بررسی صحت انتساب آن به مشائین، تحقیق از دو جهت انجام شد: جهت اول، بررسی متونی که درباره این موضوع و پیشینه آن مطلب داشتند و جهت دوم، بررسی میزان تطابق این قاعده با اصول و مبانی مکتب اشراق و مشاء برای درک صحت انتساب قاعده به هر مکتب یا هر دو بود.

در مرحله اول ابتدا آثار شیخ اشراق در موضوع قاعده امکان اشرف بعنوان

۵۶





نخستین فیلسوفی است که این موضوع را در فصلی مجزا مطرح کرد، بررسی شد و سپس گزارش شارحان مکتب او از این قاعده ملاحظه و تحقیق گردید. در بین آثار سهروردی، دو شاهد با دو سرمنشأ یافت شد که در *مطارحات* اجمال قاعده را به ارسطو منتسب میکند، اما در *حکمة الاشراق* که خاص در مکتب اشراق است، قاعده را کاملاً اشراقی معرفی مینماید. تصریح به اشراقی بودن قاعده در *حکمة الاشراق* مؤید این مطلب است که انتساب قاعده به ارسطو انتسابی واقعی نیست. با این توضیح که ارسطو در اثر خود *السما و العالم* - اشاره اجمالی به قاعده نموده است و سهروردی برای اولین بار از این اشاره استفاده نموده و قاعده‌یی را بنحو نظام‌مند و سیستمی مطرح کرده است.

در مرحله دوم، کاربردهای این قاعده در مکتب اشراق بیان شد. آنچه شیخ اشراق از طریق این قاعده به اثبات آنها میبردازد، یعنی کثرت عقول طولیه و اثبات عقول عرضیه، با مکتب مشاء و آراء ابن سینا هیچ سنخیتی ندارد، بنابراین نسبت دادن این قاعده به ابن سینا صحیح نیست و این قاعده، قاعده‌یی اشراقی است که کاربرد مشخص و با اهمیت در مکتب اشراق دارد.

#### پی‌نوشتها:

۱. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاریعة*، ج ۷، ص ۳۲۰.
۲. شیخانی، حسن، «قاعده امکان اشرف و لوازم معرفت‌شناختی آن» بیک نور، س ۸، ش ۳، ص ۱۲۸.
۳. خالقیان، فضل‌الله، «قاعده امکان اشرف»، *خردنامه صدر*، ش ۱۴، ص ۷۲.
۴. همانجا.
۵. ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین، *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی*، ج ۱، ص ۱۸.
۶. خراسانی، شرف‌الدین، *دانشنامه بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، ذیل «امکان اشرف».
۷. ملکی، محمد، *الحکمة الاشراقیة المجموعه الکامله لمصنفات شهاب‌الدین یحیی السهروردی*، ج ۲، ص ۲۳۲.
۸. «قاعده امکان اشرف و لوازم معرفت‌شناختی آن»، بیک‌نور، س ۸، ش ۳، ص ۱۲۵.
۹. سهروردی، شهاب‌الدین، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح و مقدمه هانری کربن و سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، ج ۱، ص ۴۳۴ و ۴۳۵.
۱۰. همان، ج ۲، ص ۱۵۴-۱۶۵.
۱۱. همان، ج ۴، ص ۶۶؛ ج ۳، ص ۱۴۹.
۱۲. همان، ج ۴، ص ۲۲۷.
۱۳. همان، ج ۱، ص ۵۱.
۱۴. همان، ج ۳، ص ۴۵.

۵۷



۱۵. خادمی، عین‌الله، نظام فیض از دیدگاه فیلسوفان مسلمان (پیدایش عوالم هستی از منظر حکیمان مشائی، اشراقی و حکمت متعالیه)، ص ۲۹۹.
۱۶. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، ص ۴۱۷.
۱۷. نظام فیض از دیدگاه فیلسوفان مسلمان (پیدایش عوالم هستی از منظر حکیمان مشائی، اشراقی و حکمت متعالیه)، ص ۲۳۰.
۱۸. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۴۳۴.
۱۹. همان، ج ۱، ص ۴۳۵.
۲۰. الحکمه الاشراقیه المجموعه الکامله لمصنفات شهاب‌الدین یحیی السهروردی، ج ۲، ص ۲۳۲.
۲۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.
۲۲. «قاعده امکان اشرف»، خردنامه صدر، ش ۱۴، ص ۷۱.
۲۳. دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ذیل «امکان اشرف».
۲۴. در متن انگلیسی کتاب *On the Heaves* چنین اشاره شده است:
- “On all these grounds, therefore, we may infer with confidence that there is something beyond thebodies that are about us on this earth, different and separate fromthem; and that the superior glory of its nature is proportionate to itsdistance from this world of ours.”
- Barnes, Jonatan, *The complete work of aristotle*, vol 1, p. 449.
۲۵. بدوی، عبدالرحمن، *أرسطوطاليس في السماء و الآثار العلويه*، ص ۱۳۶.
۲۶. ارسطو، در آسمان، ص ۱۰.
۲۷. ارسطو، ترغیب به فلسفه درباره فلسفه و پاره‌هایی از آثار گم شده، ص ۲۸.
۲۸. الشیرازی، قطب‌الدین، شرح حکمة الاشراق، باهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق، ص ۳۵۵؛
- الشهرزوری، شمس‌الدین، شرح حکمة الاشراق، مقدمه و تحقیق حسین ضیائی تربتی، ص ۳۹۱.
۲۹. احمدبن‌الهروی، محمدشرف نظام‌الدین، *انواریه (ترجمه و شرح حکمة‌الاشراق سهروردی)*، مقدمه حسین ضیائی، ص ۳۲.
۳۰. الداماد، میرمحمدباقر، *القبسات*، باهتمام مهدی محقق، سیدعلی موسوی بهبهانی، پروفیسور توشیهیکو ایزوتسو، ابراهیم دیباجی، ص ۳۷۲.
۳۱. *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۷، ص ۳۲۰.
۳۲. همان، ج ۷، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.
۳۳. احمدی، سیدحسن؛ عباسی حسین‌آبادی، حسن، «سرگذشت اثولوجیا»، *آینه معرفت*، ص ۸۲.
۳۴. همانجا.
۳۵. کردفیروزجایی، یارعلی، «معرفی گزارشی از اثولوجیای ارسطو»، *معارف عقلی*، ش ۲.
۳۶. حکمت، نصرالله، *متافیزیک ابن‌سینا*، ص ۱۲۸ و ۱۳۵.
۳۷. *دانشنامه بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، ذیل «امکان اشرف».
۳۸. «قاعده امکان اشرف و لوازم معرفت‌شناختی آن»، *بیک‌نور*، س ۸، ش ۳، ص ۱۲۷.
۳۹. افلوپین، *اثولوجیا*، تحقیق عبد الرحمن بدوی، ص ۴۹.
۴۰. خراسانی، شرف‌الدین، *دانشنامه بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، ذیل «امکان اشرف».
۴۱. *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۷، ص ۳۲۱.
۴۲. نظام فیض از دیدگاه فیلسوفان مسلمان (پیدایش عوالم هستی از منظر حکیمان مشائی، اشراقی و حکمت متعالیه)، ص ۸۹ و ۹۰.

۴۳. ابن سینا، الشفاء - الإلهيات، مقدمه ابراهیم مدکور، ص ۴۳۵.
۴۴. نظام فیض از دیدگاه فیلسوفان مسلمان (پیدایش عوالم هستی از منظر حکیمان مشائی، اشراقی و حکمت متعالیه)، ص ۹۱.
۴۵. ابن سینا، التعليقات، تحقیق عبدالرحمن بدوی، ص ۲۰.
۴۶. دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ذیل «امکان اشرف».
۴۷. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۵۴.
۴۸. همانجا.
۴۹. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۷، ص ۳۲۱.
۵۰. ابن سینا، الشفاء - الإلهيات، مقدمه ابراهیم مدکور، ص ۳۱۰.
۵۱. همان، ص ۳۱۷-۳۲۴.
۵۲. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۵۶.
۵۳. صولتی، یحیی، «چگونگی صدور کثرت از وحدت بر مبنای قاعده «الواحد» نزد ابن سینا و سهروردی»، حکمت و فلسفه، س ۱۱، ش ۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

### منابع فارسی:

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۲. ابن سینا، التعليقات، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. \_\_\_\_\_، الشفاء - الإلهيات، مقدمه ابراهیم مدکور، قم، انتشارات کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴. احمدبن الهروی، محمدشرف نظام‌الدین، انواریه (ترجمه و شرح حکمة الاشراق سهروردی)، مقدمه حسین ضیائی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۵. احمدی، سیدحسن؛ عباسی حسین آبادی، حسن، «سرگذشت اتولوجیا»، آینه معرفت، ش ۱۴، ۱۳۸۷.
۶. ارسطو، ترغیب به فلسفه درباره فلسفه و پاره‌هایی از آثار گم شده، ترجمه مجتبی درایتی و حمیدرضا محبوبی آرانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۶.
۷. \_\_\_\_\_، در آسمان، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۹.
۸. افلوپتین، اتولوجیا، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۳ق.
۹. بدوی، عبدالرحمن، أرسطوطاليس فی السماء والأثار العلویة، نشر قاهره، مکتبه نهضة المصریه، ۱۹۶۱م.
۱۰. حکمت، نصرالله، متافیزیک ابن سینا، تهران، نشر الهام، ۱۳۸۹.
۱۱. خادمی، عین‌الله، نظام فیض از دیدگاه فیلسوفان مسلمان (پیدایش عوالم هستی از منظر حکیمان مشائی، اشراقی و حکمت متعالیه)، تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، ۱۳۹۰.
۱۲. خالقیان، فضل‌الله، «قاعده امکان اشرف»، خردنامه صدرا، ش ۱۴، ۱۳۷۷.
۱۳. خراسانی، شرف‌الدین، «امکان اشرف»، غلامرضا حداد عادل در دانشنامه بزرگ اسلامی (ج ۱۰)، تهران، بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۴. الداماد، میرمحمدباقر، القیاسات، باهتمام مهدی محقق، سیدعلی موسوی بهبهانی، پروفیسور توشیهیکو ایزوتسو، ابراهیم دیباجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
۱۵. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و مقدمه هانری کربن و سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵.



۱۶. الشهرزوری، شمس‌الدین، شرح حکمة الاشراق، مقدمه و تحقیق حسین ضیائی تربتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۱۷. شیخانی، حسن، «قاعده امکان اشرف و لوازم معرفت‌شناختی آن»، بیک نور، س ۸، ش ۳، ۱۳۸۹.
۱۸. الشیرازی، قطب‌الدین، شرح حکمة الاشراق، باهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۹. صولتی، یحیی، «چگونگی صدور کثرت از وحدت بر مبنای قاعده «الواحد» نزد ابن‌سینا و سهروردی»، حکمت و فلسفه، س ۱۱، ش ۱، ۱۳۹۴.
۲۰. کردفیروزجایی، یارعلی، «معرفی گزارشی از اتولوجیای ارسطو»، معارف عقلی، ش ۲، ۱۳۸۵.
۲۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، تصحیح، تحقیق مقدمه مقصود محمدی؛ باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۷، ج ۱، ۱۳۸۰.
۲۲. ملکی، محمد، الحکمة الاشراقیة المجموعه الکامله لمصنفات شهاب‌الدین یحیی السهروردی، تهران و قم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.

#### منبع انگلیسی:

1. Barnes, Jonatan, *The complete work of aristotle*, the united states of America, princeton university press, 1995.